



درباره کلمات مرکب فارسی اقسام کلمه از نظر ساختمان

(۲)

بر - بر به عنوان قید پیشوندی یا چند فعل بکار می‌رود ولی امروز بهیچوجه فعال و بارور نیست. مثال برای افعالی که امروز با «بر» می‌آیند: بر آمدن، بر آوردن، بر افراشتن، بر افتادن، برداشتن، بر افروختن، بر آسودن، بر آشتن، بر آویختن، بر افراشتن، بر انداختن، بر انگیختن، بر تافتن، برجستن، بر چیدن، برخاستن، بر شردن، برگرفتن، برگزیدن، برگشتن، برگماشتن، برخوردارن.

بر اصلا به معنی بالاست اما در مثالهای یاد شده جز بندرت بر این معنی نیست (برخاستن) و بیشتر برای تأکید و تقویت معنی فعل اصلی یا تغییر معنی آن بکار می‌رود بدون آنکه خود معنایی معین داشته باشد.

ولی بر در قدیم به معنای بالا بسیار آمده است مانند: بر رفتن، بر شدن، بر نشستن، بر کشیدن، بر آمدن.

* آقای دکتر خسرو فریدون استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

نه باران همی بارد از آسمان

نه بر میرود دود فریادخوان (سعدی)

بر در قدیم نیمه فعال بوده است و علاوه بر آنچه دیدیم با این افعال می آمده است :
برمجیدن ، برمجیدن ، بر نشانیدن ، بر آسودن ، بر آشوفتن ، بر آغالیدن ، بر آغلیدن ،
برغالانیدن ، بر آویختن ، بر بستن ، بر بیچانیدن ، بر بیختن ، بر ترنگانیدن ، بر چدن ،
بر چفیدن ، بر چفسیدن ، بر خیزانیدن ، بر دمیدن ، بر زدن ، بر شکستن ، بر کردن ، بر گردیدن ،
بر گرفتن ، بر مالیدن ، بر هیختن .

ور - و در زبان عامیانه گاهی به جای (بر) بکار می رود (ورداشتن) و در این زبان

پیشوندی نیمه فعال است و در این موارد استعمال میشود :

ورافتادن ، ورا آمدن ، ورا نداشتن ، ورا آوردن ، ورپریدن ، ورپلوخیدن ، ورچلوکیدن
ورچاوزیدن ، ورچروکیدن ، ورا داشتن ، ورکشیدن ، ور قلمبیدن ، ور رفتن ، ورمالیدن ،
ورشکستن ، ورغلتیدن ، وردادن .

سر - سر امروز به عنوان کمک فعل مرکب بخصوص با فعلهای پیشوندی مرکب
بکار می رود مانند : سر آوردن ، سر کردن ، سر خوردن ، سر دو اندن ، سر بریدن ، سر پیچیدن ،
سر باز زدن ، سر بر تافتن ، سر بر آوردن ، سر رسیدن ، سر کوفتن ، سر کشیدن ، سر گشودن .
سر در زبان عامیانه نیز فعل مرکب می سازد مانند : سر دو اندن ، سر خوردن ، سر زدن ،
سر رفتن ، سر گرداندن ، سر گرفتن .

علاوه بر قیدهای پیشوندی که دیدیم در گذشته و حال قیدهای دیگری همراه فعل
می آیند و فعل مرکب و یا گروه فعلی شبه مرکب می سازند و کاری شبیه به قیدهای یاد شده
می کنند . این عناصر عبارتند از : پی ، پهلو ، برون ، درون ، گرد ، پس ، پیش ، بس ،
عقب ، جاو ، بالا ، پائین ، داخل ، خارج .

از این قیدهای پی ، پهلو ، گرد ، بس بیشتر متعلق به گذشته هستند و پیش و برون و بیرون
و درون و گرد به گذشته و حال تعلق دارند و عقب و جلو و بالا و پائین و داخل و خارج تنها به
امروز متعلقند و جانشین سر ، در ، فراز ، فرو و قیدهای پیشوندی قدیمی شده اند مثال :
پهاو گرفتن ، پهلو زدن ، پی آوردن ، پی افشردن ، پی انداختن ، پی اندر افکندن ، پی
بریدن ، پی بستن ، پی داشتن ، پی زدن ، پی کردن ، پی سپردن ، پی سودن ، پی شمردن .

پس رفتن ، پس دادن ، پس خواندن ، پس خزیدن ، پس راندن ، پس ستدن ، پس افتادن ،
پس بخشیدن ، پس طلبیدن ، پس فرستادن ، پس ماندن ، پس کشیدن ، پس فروختن ، پس
گذاشتن ، پس نشانیدن ، پس گرفتن .

برون خرامیدن ، برون رفتن ، برون بردن ، برون آمدن ، برون شدن ، برون

کردن .

بس آمدن ، بس کردن ، بس گرفتن ، گرد آمدن ، گرد آوردن ، گرد آوردن .
پیش فروختن ، پیش فکندن ، پیش کردن ، پیش کشیدن ، پیش زدن ، پیش ستادن ،
پیش مردن .

از فعلهای یاد شده بعضی مانند: گرداندن ، گرد آوردن ، پیش کشیدن ، پی کردن ،
پس دادن ، پس راندن ، پس فرستادن ، پس نشانیدن ، بس آمدن ، پیش افکندن مرکبند و بقیه
به صورت گروه فعلیند .

قیدهای پیشوندی مرکب

گفتیم قیدهای پیشوندی بر ، در ، فرا ، فرود ، فراز ، اندر امروز فعال نیستند و در
زبان ما به جای آنها کلمات دیگری بکار میرود که فعالترند از قبیل : پس ، پیش ، بالا ، پائین ،
بیرون ، داخل ، خارج . مانند : پیش رفتن ، پائین رفتن ، بالا رفتن ، بالا آمدن به جای
فرا رفتن ، فرود آمدن ، بر رفتن .

ولی این عناصر فعل مرکب نمی سازند بلکه گروه فعلی بوجود می آورند به عبارت
دیگر پیش رفتن و پائین رفتن و غیره مرکب نیستند بلکه گروه فعلی شبه مرکبند در حالی که
برگشتن ، در رفتن ، فرار سیدن مرکبند .

از ترکیب حرف اضافه و قیدها و یا اسمهای دیگر قیدهای پیشوندی مرکب بوجود
می آید که فعل مرکب و گروه فعلی شبه مرکب می سازند از آن جمله اند . فراهم ، برابر ،
واپس ، درهم ، بهم ، بسر . در گذشته و حال : فرا بشت ، فراروی ، فرابیش ، واپیش ،
فابیش ، وادید ، پس پشت . در قدیم مثال : فراهم آوردن ، واپس کشیدن ، واپس ایستادن ،
واپس افکندن ، واپس افتادن ، واپس ماندن ، درهم رفتن ، بهم زدن ، برهم زدن ، برهم
خوردن ، برهم شدن ، برهم نهادن ، بهم بر آمدن ، بهم رساندن ، بهم خوردن ، بهم آمیختن
درهم آمیختن ، بسر رسیدن ، بسر بردن ، بسر شدن ، بسر رفتن ، بسر زدن ، بسر دویدن ،
بسر درآمدن ، برابر نهادن ، برابر آمدن ، برابر شدن ، برابر کردن .

گاهی فعلی بادوقید پیشوندی می آید بدون آنکه آن دوقید با هم ترکیب شده باشند
مانند سر باز زدن ، سردر آوردن ، دربر کشیدن (در امروز) و سر بر کردن ، سر بر نهادن ، سر
در کشیدن ، گرد بر آمدن ، گرد بر گشتن ، و اسر رفتن در قدیم .

گاهی تشخیص نیمه واژه و پاره واژه از هم دشوار میشود مثلاً تمیز «دادار» و «واگو»
که نیمه واژه اند از واپس و واپیش و فراهم که پاره واژه مرکبند ، آسان نیست . بطوری که قید
های پیشوندی مرکب یاد شده را میتوان نیمه واژه نیز به حساب آورد .

اینک برخی دیگر از ویژگی‌های قیده‌های پیشوند:

الف - بسیاری از قیده‌های پیشوندی باریشه امری بکار می‌روند و این ترکیبات را بوجود

می‌آورند :

۱ - نیمه‌واژه می‌سازند مانند : بازگو ، واگو ، وادار ، واگیر ، واگذار ، واشور ، وادوز ، واریز ، فروکش ، فروگذار ، فاخور ، (درقدیم) فراخور ، درخور ، اندرخور ، درگیر ، برانداز ، برمال ، ورنانداز ، ورجه ، وردار ، ورساز ، درمال ، درخواه ، درخور .

گاهی این کلمات با پسوند ϵ بکار می‌روند مانند : واگویه یعنی بازگفت . نیمه‌واژه‌ها بیشتر به منزله اسمی هستند که با فعل ترکیب می‌شوند ولی بعضی از آنها نیز صفتند مانند : درگیر و درخور .

۲ - اسم فاعل مَرخم بوجود می‌آورند مانند : بازجو ، بازپرس ، بازبین ، بازدار ، واکرا ، واخواه ، واگیر ، بررس ، دربند .

۳ - اسم می‌سازند مانند : بازدم

۴ - با اسم مفعول بلندتر ترکیب می‌شوند و اسم مفعول مرکب پیشوندی می‌سازند مانند : بازنشسته ، بازگشته ، بازمانده ، بازنموده ، وارفته ، واخورده ، وزده ، واکرده ، واکوفته ، واگذاشته ، واگشاده ، واگفته ، وامانده ، فرازآمده ، فرازآورده ، برآسوده ، برچیده ، برخاسته ، بردمیده ، برانگیخته ، برتافته ، برجسته ، برسته ، برکشیده ، برگرفته ، برگزیده ، برنشسته ، برگماشته ، ورپریده ، ورچروکیده ، ورچلوزیده ، ورشکسته ، ورغلمبیده ، ورمانده ، فرومانده ، فروبسته .

ج - با مصدر کوتاه ، مصدر کوتاه مرکب می‌سازند مانند : بازخواست ، بازداشت ، برآورد ، برخوردار ، برگشت ، واجست ، واخواست ، واخورد ، واداد ، واسوخت ، واگشت ، واگفت ، وانمود ، اندر خورد ، اندربایست ، اندریافت ، درخواست ، دربایست ، درگذشت ، دریافت ، ورشکست .

بعضی از این مصدرهای کوتاه مرکب نیمه‌واژه‌اند مانند : وانمود ، واخواست .

د - با اسم فاعل تام ترکیب می‌شوند و اسم فاعل مرکب تشکیل می‌دهند مانند : بازدارنده ، بازنماینده ، بردارنده ، برآساینده ، بردمنده .

این نوع ترکیبات اندکند زیرا ترکیبات شماره دوم که کوتاه هستند کرایین نوع ترکیبات را نیز می‌کنند .

ه - با اسم مفعول کوتاه ترکیب می‌شوند و اسم مفعول کوتاه مرکب پیشوندی تشکیل می‌دهند مانند : درآمد ، دربایست .

و - گاهی بعضی از این کلمات به صورت صفت بکار می روند و با اسم ترکیب میشوند و صفت و اسم مرکب می سازند مانند: فروتن، فرومایه، فرودست، فروداشت، فرسو، برسو، فراپایه، وردست، ورسنگ، ورگوش، فرودهست.

ز - بعضی از این عناصر به صورت صفت اسنادی با فعلهای ربطی بکار می روند مانند: بازکردن، بازشدن، واگردن، وا شدن، فروکردن.

ح - به صورت صفت و قید پسوند تفضیلی می گیرند و قید تفضیلی می سازند: فراتر، فروتر، واتر (در قدیم)، بازتر، برتر.

ط - به صورت قید تمام با فعلهای غیر ربطی بکار می روند مانند: باز گذاشتن، باز نمودن. ی - به صورت حرف اضافه با اسم یا جانشین اسم ترکیب می شوند و قید یا اسم یا قید پیشوندی مرکب می سازند مانند: بازپس، واپس، فراهم، بهم، درهم، فراهر، فراروی، واهم، فاهم. مثال: واسر گرفتن، فراهم کردن، واپس رفتن.

ک - به صورت حرف اضافه در وسط ترکیبات جفتی بکار می روند مانند: جور و اجور (جور بجور) با اسم ترکیب میشوند و اسم مصدر یا اسم غیر مصدر می سازند مانند: بازدم، واکنش، واریش، واکوچه (پس کوچه).

ل - با اسم فاعل مختوم به اتر ترکیب می شوند و اسم فاعل مرکب می سازند مانند: برخوردار.

م - باریشه امری اسم فاعل مرخم می سازند که بکار نمی رود و چنین اسم فاعلی «ی» مصدری میگیرد و اسم مصدر می سازد مانند: وارسی.

ن - با صفت حالی ترکیب میشوند و اسم مصدر و اسم آداب و رسوم می سازند مانند در بندان شیرینی خوران.

ص - به صورت کلمه مستقل بکار می روند مانند: فرود دره و سیقی. در این حال پسوند نیز میگیرند مانند: فرودگاه، فروتر، برتر، بازتر.

ع - بعضی از اینها به صورت حرف اضافه بکار می روند و عبارتند از: در، بر، اندر، فرا، ور، و، فا.

در این صورت گاهی با کلمات دیگر ترکیب می شوند و صفت و اسم و قید مرکب می سازند مانند: برحق، برقرار، دروقت، اندر زمان، در بند، در واقع، در حقیقت در باقی، درباره، برپا، درجا، بردوام.

فعل‌های مرکب نیمه واژه‌ای

گفتیم یک دسته مهم از فعلهای مرکب امروز که در زبان رسمی و عشاء پیانده مسورد استعمال دارند آنهایی هستند که با نیمه واژه‌ها بوجود می آیند.

مراد از نیمه واژه یا شبه کلمه عنصریست لغوی که مستقلاً و بتنهائی بکار نمی‌رود و فقط در ساختمان کلمات مرکب و مشتق و شبه‌مشتق استعمال می‌شود مانند : باور، بازگو، وادار، جو، شو، خند، متاب که فقط در داخل کلمات مرکب و مشتق و شبه‌مشتق از قبیل : بازگو کردن، باورداشتن، کتاب متاب، شست و شو، خنده، میجوییم، استعمال می‌شود. نیمه‌واژه‌ها اقسامی دارند که بسیاری از آنها مانند پیشوند پیش در فعل درمی‌آیند و فعل مرکب نیمه‌واژه‌ای می‌سازند. این نیمه‌واژه‌ها نیز بر سه قسمند : بسیط مانند : باورو گول ۲ - مشتق و مشتق‌واره مانند : وداراز واگو ۳ - مرکب مانند : دست‌پاچه .

اینک نمونه فعلهای مرکبی که بانیمه‌واژه‌ها ساخته شده‌اند :

مثال برای فعلهای مرکبی که بانیمه‌واژه‌های بسیط ساخته شده‌اند : گیر کردن، گیر آوردن، گول‌زدن، گول‌خوردن، باور کردن، پدید آوردن (پدید در قدیم مرکب بوده ولی امروز بسیط بشمار می‌رود).

مثال برای فعلهای مرکبی که بانیمه‌واژه‌های مشتق و شبه‌مشتق بکار می‌روند : واگو کردن، وادار کردن، ورناداز کردن، بازگو کردن، برگزار کردن، ورگزار کردن، واگذار کردن، واگیرداشتن، درگیر بودن، فروکش کردن، فروگذار کردن، واریز کردن، واروزدن، فاروزدن، پیشکش کردن.

مثال برای فعلهای مرکبی که بانیمه‌واژه‌های مرکب بکار می‌روند : سرکوفت‌زدن، دست‌پاچه شدن، دست‌پاچه کردن، سرشاخ شدن، پیش‌دستی کردن، دم‌خور بودن، دستخوش چیزی شدن.

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سرای دیگر علوم انسانی

زین خط دورنگ شام و شبگیر

حاصل چه از این سرای دلگیر؟

خوابیست حیات و مرگ تعبیر

ای خواجه حساب عمر برگیر

جزر خط مزور شب و روز

خوانیست جهان و زهر لقمه

خاقانی روانی قرن ششم